

سیدحسین موسوی راد نیشابوری

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار

انهای حکم (اعلام حکم قاضی به قاضی دیگر)

چکیده

موضوع انهای حکم از جمله مباحثی است که در قانون قضا وجود دارد و آن عبارت است از اعلام حکم قاضی به قاضی دیگر و به یکی از چهار روش کتابت، قول، شهادت، اقرار به کار می‌رود. پرسشی که مطرح می‌شود این است که (علاوه بر این که حکم قاضی مستقیم و بدون واسطه نافذ و قابل اجرا است) آیا اگر قاضی حکمی صادر کند ولیکن اجرای آن توسط قاضی دیگر (به یکی از چهار روش نوشته شده) جایز است یا خیر؟ مشهور بر این باورند که انهای به کتابت جایز نیست گرچه انهای به قول را مجاز دانسته‌اند و در انهای حکم به شهادت دو دیدگاه گفته شده است و همگی فقیهان انهای حکم به اقرار حکم به جواز داده‌اند.

در این نوشتار کوشش شده است تا دیدگاه فقیهان عالی مقام شیعه و دلایل آنان در انواع انهاء مورد نقد و بررسی قرار گیرد و نتیجه آن در جواز یا عدم جواز معلوم گردد.

واژگان کلیدی:

انهاء، کتابت، قول، شهادت، اقرار

طرح مسأله

با توجه به مسأله‌ی وحی بر پیامبر اسلام (ص) که حاصل آن قرآن مجید است و احادیث و اخباری که در کتاب‌های معتبر حدیثی نوشته و مدون شده و کتاب‌های ارزنده‌ای که به عنوان کتاب‌های فقهی در سایه‌ی اجتهاد فقیهان جامع الشرایط نوشته شده، باید اذعان کرد مکتب گران سنگ و ارزشمند اسلام در همه‌ی ابعاد زندگی انسان کامل‌ترین قوانین را به جامعه‌ی بشری عطا فرموده است. از مهم‌ترین ابعاد قانونی مکتب اسلامی قانون قضا است که برای حل مشکلات اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی، سیاسی و اختلاف میان افراد وضع شده است و در صورت صحیح اجرا شدن آن در اسرع وقت به مشکلات پایان می‌دهد. در تعریف قضاوت گفته شده «الحکم بین الناس» (الروضة البهیة ۶۱/۳) و در تعریف دیگر آمده است: «الحکم بین الناس لرفع التنازع بینهم بالشرائط» (تحریر الوسیله ۴۰۴/۲).

در کتاب قضا به مباحث گسترده و گوناگونی از جمله انهای حکم (اعلام حکم قاضی به قاضی دیگر) پرداخته است که فقیهان اسلامی به پیروی از روایات از آن به عنوان کتاب قاضی الی قاضی یاد کرده‌اند همانند شیخ طوسی (المبسوط فی فقه الامامیه-۱۲۲/۸) و شهید ثانی (مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام ۱۴/۲) و سید محمد جواد عاملی (مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه) و امام خمینی (تحریر الوسیله ۴۳۲/۲) و تبریزی (اسس القضاء و الشهادة) - ابن قدامه (المغنی و الشرح الکبیر) و بسیاری دیگر از فقیهان عامه و خاصه.

پرسش این است که آیا انهای حکم از دیدگاه فقیهان معتبر است یا خیر؟ در این نوشتار کوشش شده است تا این مسأله فقهی از جوانب گوناگون مورد کند و کاو قرار گیرد.

اقسام انهاء

ابلاغ حکم قاضی به قاضی دیگر پس از صدور انشای لفظی آن ممکن است به یکی از چهار روش زیر باشد:

- ۱- کتابت یعنی حاکم حکم خود را برای حاکم دیگر یا همه‌ی حاکمان بنویسد تا آن را اجرا کنند.
 - ۲- قول یعنی خبر دادن شفاهی حاکم مانند این که قاضی اول به قاضی دوم بگوید حکمت بکذا او انفذت او امضیت بکذا.
 - ۳- شهادت بینة یعنی گواهی دو عادل بر صدور حکم اول که قاضی آن دو را شاهد بر حکم گرفته باشد.
 - ۴- اقرار یعنی دو طرف نزاع و دعوی نزد قاضی دوم نسبت به صدور حکم از قاضی اول اقرار کنند.
- تفاوت میان قسم اول و دوم با سوم و چهارم این است که دو قسم اول بدون واسطه است و دو قسم دیگر با واسطه است.^۱
- پس از بیان اقسام انهاء و پیش از ورود به دیدگاه فقیهان در انهای حکم و نقد و بررسی آن با بهره‌گیری از کلام آیه الله سبحانه (نظام القضاء و الشهادة ۵۵۱/۱) نکاتی را که وابسته به بحث است می‌نویسیم:
- ۱- انگیزه‌ی ابلاغ حکم به قاضی دیگر می‌تواند یکی از امور زیر باشد:
 - الف- اعلام و ابلاغ قاضی اول به پایان یافتن نزاع و اختلاف، تا این که قاضی دوم به بررسی آن نپردازد زیرا با حکم قاضی اول از نظر شرع مسأله پایان یافته است.
 - ب- استیفای حقوق به این صورت که قاضی دوم حکم قاضی اول را اجرا کند برای گرفتن حق زیرا چه بسا قاضی اول توان اجرای حکم را ندارد به جهت دوری زیان دیدگان مثلاً قاضی اول که حکم صادر کرده در شهری است و صاحبان حق در شهری دیگر هستند که آمدنشان به این شهر متعذر و یا سخت است بنابراین در این جا قاضی اول اجرای حکم را واگذار به قاضی دوم می‌کند تا این که صاحبان حق به حقوقشان برسند.
 - ج- چه بسا حکم قاضی اول در غیاب آن شخص بوده و آن شخص از آن حکم اطلاعی ندارد در این زمان قاضی اول حکم را به قاضی دوم ابلاغ می‌کند تا قاضی دوم

^۱ محقق آشتیانی در این باره می‌نویسد:

«ان ابلاغ الحكم و انهاءه الی حاکم آخر لا یخلو اما ان یکون بلاواسطه او مع الواسطه و الاول لا یخلو إما ان یکون بالکتابة او بالقول و الثانی لا یخلو اما ان یکون بالبینه او بالاقرار». (کتاب القضاء، ۲۸۳)

حکم را به آن شخص ابلاغ نماید تا آن شخص بداند حکمی به زیان او صادر شده است (گاهی شخصی را به دادگاه فرا می‌خوانند و آن شخص در دادگاه حاضر نمی‌شود در این جا قاضی حکم غیابی صادر می‌کند و با توجه به اینکه مجرم اطلاع ندارد قاضی اول حکم را به قاضی دوم می‌نویسد تا ابلاغ حکم کند و مجرم از حکمی که برای او صادر شده است آگاه شود و حکم اجرا شود).

در نتیجه می‌گوییم هدف و انگیزه ابلاغ حکم به قاضی دیگر درخواست داوری و صدور حکم مطابق نظر قاضی دوم نیست زیرا صدور حکم مشروط به وجود بینه و قسم نزد قاضی دوم است. لکن قاضی دوم بینه و قسم را در اختیار ندارد و اگر بخواهد حکم کند حکمش از قبیل حکم به چیزی است که نمی‌داند.

امام خمینی بر این باور است که حکم حاکم و قاضی اول اجنبی از حکم حاکم و قاضی دوم در آن واقعه است (اگر حکمی صادر کند) زیرا حکمی که در واقع فصل خصومت می‌کند و دعوا به پایان می‌رسد همان حکم حاکم اول است و حکم حاکم دوم، جنبه‌ی اجرا دارد به این معنا که فرمان است به والیان و امرا برای اجرا، و از جهت اصل واقعه هیچ تأثیری ندارد زیرا انفاذ و امضا کردن و نکردن حاکم دوم (پس از تمامیت موازین قضا یعنی بینه و قسم نزد حاکم اول) یکسان است و حاکم دوم نمی‌تواند درباره واقعه حکم صادر کند زیرا نه از واقعه آگاهی دارد و نه موازین قضا نزد او محقق شده است. (تحریر الوسیله ۴۳۴/۲)

دیدگاه فقها در انهای حکم به کتابت

با مراجعه به نوشته‌های فقیهان در مسأله‌ی انهای حکم به کتابت به نظر می‌رسد دو دیدگاه وجود دارد:

۱- عدم اعتبار و جواز مطلقاً یعنی حق الله و حق الناس.

سزاوار است به مناسبت به بحثی کوتاه در تعریف حق و اقسام آن پرداخته شود^۱ در تعریف حق دیدگاه‌های گوناگونی از سوی فقیهان گفته شده است که به تعریف بحر العلوم از فقهای بزرگ شیعه در قرن سیزدهم هجری بسنده می‌شود.

^۱ البته بدون اظهار نظر و نقد و بررسی زیرا این بحث، خود تحقیق جداگانه‌ای را می‌طلبد.

حق گاهی در مفهومی مقابل ملک و گاهی در مفهومی مرادف ملک به کار می رود و به هر دو معنا، حق قدرتی است اعتباری و قراردادی که به موجب آن یک انسان بر مال، یا شخصی و یا به هر دو آنها سلطنت داده شود (بلغه الفقیه، ۱۳/۱).

فقیهان در یک تقسیم کلی حق را به دو قسم تقسیم کرده‌اند حق الله و حق الناس. امام خمینی می‌نویسد الحقوق علی کثرتها قسمان، حقوق الله و حقوق الادمیین (تحریر الوسیله، ۴۲۴/۲) در جایی دیگر به تقسیم حق الله پرداخته است که حق الله دو قسم است حق الله محض مانند زنا و لواط و مشترک میان حق خدا و حق آدمی مانند حد قذف و حد سرقت (همان، ۴۲۷) در تعریف حق الله و حق الناس دیدگاههای گوناگونی از سوی فقیهان گفته شده است که تنها به یک تعریف بسنده می‌شود آیت الله موسوی اردبیلی پس از ذکر اقوال فقیهان و حقوق دانان می‌نویسد حق الله دو معنا دارد ۱- حق ولایت مطلقه خداوند و آن اوامر و احکام خداوند و وجوب پیروی از آن است و این همان معنای سخن پیامبر(ص) است که فرمود حق الله علی العباد ان یعبده و لا یشرکوا به شیأ ۲- هر آن چه که ملاک حکم در آن مصالح عامه و خاصه است و اختیارش به دست مکلف نیست اگر چه مصلحت متعلق به او باشد مانند حرمت خودکشی، فرزندکشی و ... و حق الناس چیزی است که ملاک در آن مصلحت شخص است و اختیار آن به دست شخص است مانند وجوب قصاص و دیه که مشروط به مطالبه ولی دم است و هر وقت عفو کند منتفی است (فقه القضاء، ۱۱۹/۱۲۰) اما مصادیق حق الله و حق الناس در حقوق کیفری بر مبنای تقسیم بندی مجازات این است که تمام جرایمی که مستوجب مجازات حدی به جز قذف و سرقت قبل از رفع الی الحاکم حق الله و همه‌ی دیات و قصاص حق الناس می‌باشد (آشوری، آئین دادرسی کیفری، ۱۶۹/۱) پس از بیان مختصر در معنا و اقسام حق می‌گوییم مشهور در میان فقها این است که انهای به کتابت مطلقا اعتبار ندارد و قاضی دوم نمی‌تواند بر اساس آن حکم را اجرا کند. بسیاری از فقیهان به دیدگاه مشهور تصریح کرده‌اند.^۱

^۱ همانند علامه حلی که می‌نویسد: المشهور عند علمائنا المنع من العمل بکتاب قاض الی قاض مطلقا (مختلف الشیعه فی احکام الشریعه ۴۴۵/۸) و محقق اردبیلی که می‌نویسد المشهور بین الاصحاب لا عبرة بها

۲- عدم اعتبار و جواز در حق الله
در میان فقیهان مرحوم ابن جنید بر این باور است که انهای به کتابت در حق الناس اعتبار دارد و در حق الله اعتباری ندارد.^۱

دلایل ما نعیین

برای دیدگاه مشهور دلایلی گفته شده است که به بیان آنها پرداخته می‌شود:

دلیل اول - روایت سکونی و طلحة بن زید از حضرت علی (ع)

سعد بن عبدالله عن احمد عن ابیه عن ابن المغیره، عن السکونی، عن جعفر عن ابیه، عن علی (ع) انه کان لا یجیز کتاب قاض الی قاض فی حد و لا غیره حتی ولیت بنوامیه فاجازوا بالبینات (تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، ۶-۳۰۰)
پیوسته حضرت علی (ع) نامه و نوشته قاضی برای دیگر را در مورد حد و غیر حد (حق الله و حق الناس) تنفیذ نمی‌کرد تا آن که بنی امیه به حکومت رسیدند پس آنان با بینه تنفیذ کردند.

سعد بن محمد عیسی عن محمد بن سنان عن طلحة بن زید عن جعفر عن ابیه عن علی (ع) - الی آخر. (همان)

دلیل دوم - عدم اعتماد به خط و امکان کتابت بدون قصد و احتمال تزویر

مقصود از تزویر این است که چه بسا غیر حاکم نوشته باشد و به او نسبت دهند و مقصود از عدم القصد این است که چه بسا حاکم نوشته است و لکن قصد بر تمرین نوشتن و خوشنویسی است نه حکم دادن.

بمعنی انه لا ینفذ ذلک و لایحکم بصحته (مجمع الفائدة و البرهان ۲۰۹/۱۲) و محقق نجفی که می‌نویسد اما الکتابة فلا عبرة بها عندنا اجماعاً (جواهر الکلام ۱۷۷/۱۴)

۲. ایشان می‌نویسد و لا یجوز عندنا کتاب قاض الی قاض فی حد لله تعالی و جب علی أحد من بلد المكتوب الیه، فان كتب القاضي بذالك لم يكن للمكتوب اليه ان يقيمه فاما ما كان من حقوق الناس بعضهم على بعض في الاموال و ما یجرى مجراها دون الحدود فی الابدان فجاز کتاب القضاة من قبل امام المسلمین بعضهم الی بعض (مجموعه فتاوی ابن جنید، ۳۲۵)

شهید ثانی پس از بیان دیدگاه مشهور می‌نویسد: «لان الخط یحتمل التزویر و علی تقدیر الأمان منه یمکن کتبه عن غیر قصد تحقیقه» (مسالك الافهام، ۱۴-۷)

دلیل سوم - امکان تشبیه

مقصود از امکان تشبیه این است که چه بسا نوشته و خط یک شخص با شخص قاضی همانند باشد و این نوشته از قاضی و حاکم نباشد.

علامه حلی پس از بیان انواع انهاء می‌نویسد: «اما الكتابة فلا عبرة بها لامکان التشبیه» (شرائع الاسلام، ۲/۸۸۴)

دلیل چهارم - اجماع فقیهان

شیخ طوسی پس از حکم به عدم جواز انهاء به کتابت می‌نویسد: «دلیلنا اجماع الفرقة و اخبارهم» (کتاب الخلاف، ۶/۲۲۵)

دلیل پنجم - نبود دلیل شرعی بر اعتبار کتابت

محقق نجفی می‌نویسد: «عدم الدلیل علی اعتبار دلالتها» (جواهر الکلام، ۱۴/۱۷۷)

نقد و بررسی دلایل ما نعنین

کتابت به دو گونه قابل تصور است. ۱- کتابت از حیث این که کتابت است بدون در نظر گرفتن جهات دیگر. ۲- کتابت از حیث حجیت یعنی به ملاحظه این که کاتب در مقام بیان و اظهار است از جهت انشا یا اخبار. اما از جهت اول روشن است که دلیلی بر حجیت و اعتبار آن وجود ندارد چنانچه محقق نجفی می‌نویسد: «التحقیق ان الكتابة من حیث انها كتابة لا دلیل علی حجیتها قطعاً مطلقاً فی اقرار و غیره» (جواهر الکلام، ۱۴/۱۷۸).

بنابراین به نظر می‌رسد سخن فقیهان و تعلیل آنان به احتمال تزویر، تشبیه، عدم القصد و روایات بر عدم اعتبار آنها به کتابت ناظر به جهت اول است. و واضح است که وجود بینه بر صدور این نحوه از کتابت موجب حجیت کتابت نمی‌شود زیرا بینه در موضوعی است که دارای اثر باشد اما در جایی که هیچ اثری بر بینه بار نمی‌شود عمل به بینه لازم نیست.

اما از جهت دوم، بدون شک کتابت حجت است در صورتی که کاتب (قاضی) به طور جد در مقام اظهار و بیان حکم باشد. بنابراین با جمع شدن شرائط احتمال تشبیه و تزویر و ... نمی‌رود. به عبارت دیگر در جهت دوم احتمال کذب وجود ندارد زیرا قاضی مورد وثوق است و شخص مورد وثوق دروغگو نیست. هم‌چنین در احتمال تزویر، سهو و تشبیه، اصل عدم تزویر و سهو و تشبیه است.

اما پاسخ از روایت سکونی و طلحة بن زید این است که از جهت سند ضعیف هستند زیرا طلحه و سکونی عامی هستند، نجاشی می‌نویسد: «طلحة بن زید ابوالخزرج الهمندی الشامی و يقال الخزرجی عامی» (رجال النجاشی، ۱- شماره ۵۴۸) و مرحوم مامقانی از کتاب سرائر نقل می‌کند که اسماعیل بن ابی زید عامی المذهب است بدون هیچ‌گونه اختلافی و شیخ ما ابوجعفر موافق است و قائل است که سکونی عامی المذهب است. (تنقیح المقال، ۳۸۵/۹)

و از سوی دیگر برخی همانند مرحوم مقدس اردبیلی بر این باور است که طلحه بتری^۱ است و توثیق ندارد. (مجمع الفائدة والبرهان، ۲۱۳/۱۲)

علامه حلی بر این باور است طلحة و سکونی ضعیف هستند و لکن روایت از مشاهیر هست بنابراین به طعن راوی اعتباری نیست و ضعف روایت به عمل مشهور جبران می‌شود. (مختلف الشیعه، ۴۴۶/۸)

در پاسخ می‌گوییم بر فرض که سخن ایشان درست باشد مقصود امام(ع) که فرمود: «لا یجیز کتاب قاض الی قاض» حمل می‌شود بر جهت اول از کتابت و جایی که اطمینان به قصد کتابت نباشد اما در صورتی که اطمینان وجود دارد کتابت اعتبار دارد. اما پاسخ از اجماع این است که؛ ۱- اجماع وجود ندارد زیرا ابن جنید مخالف است و کتابت را در حق الناس قبول دارد. ۲- بر فرض پذیرش، وقتی اجماع صحیح و قابل پذیرش است که کاشف از قول معصوم باشد و ادعای اجماع در بحث ما منقول است و

^۱ بتری فرقه‌ای از زیدیه است و پیروان کثیر هستند باور آنان این است که امامت امر شورایی در میان مردم است که با قرارداد حتی دو نفر از مسلمانان نیکوکار تشکیل می‌شود و ممکن است با وجود افضل امامت به مفضل برسد و اینان در کفر ایمان عثمان توقف کردند وجه مشترک سه فرقه (جارودیه، سلیمانیه، بتریه) زیدیه اعتقاد به امامت زید بن علی بن الحسین علیه السلام در زمان خروج در عصر هشام بن عبدالملک است. (ترجمه‌ی کتاب کلیات علم رجال)

۳- بر فرض پذیرش که اجماع کاشف از قول معصوم است می‌گوییم این اجماع بر عدم اعتبار کتابت ناظر به جهت و حیث اول است.

دیدگاه نگارنده

پس از نقد و بررسی دلایل مانعین به نظر می‌رسد حق این باشد که انهای به کتابت به معنای دوم صحیح است و اعتبار دارد. دلیل آن سیره و بنای عقلا است که این نحوه از کتابت را حجت و معتبر می‌داند و این سیره از ناحیه شارع رد و منع نشده است. زیرا اگر حجت و معتبر نباشد لوازم فاسدی به دنبال دارد.

۱- از بین رفتن اعتبار همه اخبار، احادیث، تاریخ، طب، فلسفه و صنایع و ...
۲- باطل بودن قاضی اجرای احکام در جمهوری اسلامی و قضاوت نوشتاری. در قوه قضاییه جمهوری اسلامی، یک قسم از قضات، به عنوان قاضی اجرای احکام هستند که با توجه به حکم قاضی اول، حکم را اجرا می‌کند یعنی قاضی اول به دوم می‌نویسد که برای فلانی حکم صادر شده است و بلافاصله اجرا می‌کند و یا این که متهم نسبت به حکم داده شده اعتراض می‌کند و همان حکم صادر شده از سوی قاضی اول، به شورای عالی قضایی که چندین قاضی در آن جا هستند یا قاضی تجدید نظر فرستاده می‌شود که حکم را یا مردود می‌دانند و یا می‌پذیرند که دوباره به نامه و کتابت آنها حکم اجرا می‌شود. حالا اگر کتابت اعتبار نداشته باشد بدون شک این نحوه از قضاوت کارشان دچار اشکال خواهد شد و قاضی اجرای احکام و شورای عالی قضایی معنا ندارد و قضاوت نوشتاری از بین خواهد رفت و حال آن که هیچ کس این لازم فاسد را نمی‌پذیرد.

با توجه به نقد و بررسی دلایل مانعین و پاسخ‌های داده شده و اقامه دلیل بر جواز انهای حکم به کتابت مطلقا به نظر می‌رسد کلام ابن جنید که تفصیل قائل شده بود صحیح نباشد و این‌گونه از حکم در حق الله نیز جایز است.

دیدگاه فقیهان در انهای حکم به قول (خبر دادن شفاهی حاکم)

با مراجعه و توجه به نوشته‌های فقیهان در انهای حکم به قول به نظر می‌رسد دو دیدگاه وجود دارد:

۱- عدم اعتبار و انفاذ حکم

برخی از فقیهان بر عدم انفاذ حکم تصریح کرده‌اند همانند شیخ طوسی آن جا که می‌نویسد: «اذا قال الحاكم لحاكم آخر قد حكمت بكذا، او امضيت كذا، او انفذت كذا، لا يقبل منه ذلك» (کتاب الخلاف، ۲۴۵/۶) و محقق یزدی که می‌نویسد: «الظاهر عدم كفاية قوله مشافهة اني حكمت بكذا...» (العروة الوثقى، ۲۷/۳)

۲- اعتبار و انفاذ حکم

مشهور در میان فقیهان اعتبار انهای به قول است. (کتاب القضاء، ۲۸۷) هم‌چنین محقق عاملی: پس از نقل کلام علامه در اعتبار و انفاذ حکم می‌نویسد: «و لو اخبر الحاكم آخر بانه حکم و هو حاکم فالقبول ارجح» (مفتاح الكرامة، ۱۷۶/۱۰)

دلایل دیدگاه مشهور

برای دیدگاه مشهور دلایلی گفته شده است که به بیان و بررسی آنها پرداخته می‌شود:

دلیل اول: اولویت یعنی دلایلی که بر اعتبار شهادت بر حکم دلالت می‌کند به طریق اولی دلالت بر اعتبار اخبار و قول حاکم دارد.^۱ گمان می‌رود این اولویت درست نیست و قیاس مع الفارق باشد زیرا اعتبار شهادت به خاطر این است که بینة شرعی است به خلاف اخبار حاکم که خبر واحد محسوب می‌گردد و در حجیت آن میان فقیهان خلاف است.

^۱ شهید ثانی پس از نقل اختلاف میان فقیهان در بحث می‌نویسد: «و الاصح القبول من جوازه مع الشهادة علی حکمه فمع مشافهته اولی» (مسالك الافهام، ۸/۱۴) مقدس اردبیلی نیز می‌نویسد: «اذا ثبت الحكم فهو مقبول بالاجماع و بالمشافهة بالطريق الاولى» (مجمع الفائدة و البرهان، ۲۱۱/۱۲)

دلیل دوم: همانندی حکم و اخبار قاضی یعنی همان دلایلی که دلالت می‌کند بر این که حکم قاضی حجت بر مردم است. مقتضی اعتبار اخبار و قول قاضی نیز هست و باید عمل شود و نافذ است.^۱

گمان می‌رود بر ادعای همانندی میان حکم و اخبار قاضی دلیلی وجود ندارد، بنابراین اصل مقتضی این است که قول او (خبر شفاهی) اعتباری ندارد، هم‌چنین مقصود از روایتی که متابعت از حاکم را واجب و رد آن را حرام می‌داند در جایی است که حاکم حکم و فتوی می‌دهد نه این که حکم حاکم در همه جا واجب الاتباع باشد زیرا پیروی مطلق از حاکم خلاف اجماع بلکه مخالف ضرورت است. (کتاب القضاء، ۲۸۷)

بنابراین لازمه متابعت مطلق این است که مثلاً اگر قاضی خبر دهد فلان خانه از حسین است و این خبر به عنوان شهادت باشد پذیرفته شود و حال آن که پذیرفته نمی‌شود و نیاز به یک شاهد دیگر نیز هست تا ثابت شود خانه از حسین است.

نتیجه این که جایگزین بودن حکم حاکم به جای حکم امامان معصوم(ع) دلالت ندارد بر وجوب پیروی در همه جا تا این که رد اخبار حاکم نیز حرام باشد.

دلیل سوم: هر کسی که مالک چیزی (منزل، ماشین) است مالک اقرار به آن چیز نیز است^۲ یعنی اگر شخصی نسبت به چیزی که مالک است اقرار کرد اقرار آن شخص نیز قابل قبول است.

مقصود از ملک در قاعده تنها املاک خارجی مانند زمین، منزل، ماشین، ... نیست بلکه هر چیزی را که انسان نسبت به آن از جانب شرع ولایت داشته باشد و صاحب آن باشد ملک محسوب می‌شود بنابراین در بحث ما حاکم نسبت به آن حکم از جانب شرع ولایت دارد و صاحب حکم است. سپس اقرار می‌کند و اقرار او نافذ است. زیرا مقتضی برای اقرار موجود است و مانع منتفی است.

^۱ شهید ثانی می‌نویسد: «کلما کان حکم الحاکم ماضیاً کان اخباره به ماضیاً لکن المقدم حق فالتالی مثله» (مسالک الافهام، ۱۶/۱۴) مقدس اردبیلی نیز می‌نویسد: «انه قد ثبت کون قول الحاکم حجته و مقبولاً و ان رده رد علی الله فیکون کل ما ثبت انه حکم مقبولاً و حجته و لاشک فی ثبوته بالشهود و بالمشافهه فانه یخبر عن فعله فیقبل» (مجمع الفائدة و البرهان، ۲۱۵/۱۲)

^۲ قاعده‌ی فقهی «من ملک شیئاً ملک الاقرار به»

شیخ انصاری بر این باور است که این قاعده‌ی اجماعی است یعنی همه فقهای را که ایشان به آنها دسترسی پیدا کرده است به این قاعده عمل و بر اساس آن حکم صادر کرده‌اند.^۱

گمان می‌رود دلیل سوم بهترین دلیل است و لکن مشروط به این است که حاکم در هنگام اخبار مالک حکم باشد.

شیخ انصاری معتقد است مالک اقرار به شیء تابع ملک است در حدوث و بقاء، پس در صورتی که در هنگام اخبار مالک نباشد (در بقاء) قاعده‌ی دلالت بر اعتبار قول و اخبار او ندارد.^۲

بنابراین می‌گوییم مالک نبودن حاکم یا به جهت این است که خود قاضی قابلیت و صلاحیت حکم دادن ندارد مانند این که در زمان عزل و یا فاسق شدن خبر دهد و یا به خاطر عدم قابلیت مورد است مانند این که دو شاهد عادل، پیش از اخبار، از شهادت خود برگردند و یا پیش از اخبار فاسق شوند.

دیدگاه نگارنده

به گمان می‌آید انهای حکم حاکم به قول و اخبار شفاهی حجت و دارای اعتبار است و قاضی دوم می‌تواند حکم را اجرا کند زیرا علاوه بر دلیل سوم، عدالت قاضی است یعنی ما معتقدیم اگر نسبت به حکم قاضی اعتماد داریم به خاطر این است که او عادل است و همه‌ی شرایط قضاوت در او جمع است و گرنه اگر قاضی عادل و جامع همه شرایط نباشد نمی‌تواند قضاوت و داوری داشته باشد. بر این اساس باور ما این است که عدالت قاضی مقتضی قبول قول و اخبار شفاهی قاضی است. بنابراین هر گاه احراز شود ادعایی با دلیل و اطمینان به سوی قاضی ارجاع شده است و حاکم جامع همه شرایط برای قضاوت است و متهم نیست قول او کاشف از واقع است و حجت و نافذ است.

^۱. ایشان می‌نویسد: «و لکن الانصاف ان القضية المذكورة في الجملة اجماعية بمعنى انه ما من احد الاصحاب ممن وصل اليها الا و قد عمل بهذه القضية» (رسائل فقهیه، ۱۹۴/۲۳)

^۲. ایشان می‌نویسد: «ثم الظاهر من القضية وقوع الاقرار بالشيء المملوك حين كونه مملوكاً و ان ملك الاقرار بالشيء تابع لملك ذلك الشيء حدوثاً و بقاءً» (همان جا)

دلایل قائلین عدم پذیرش انهای حکم به قول و مشافهه

- ۱- عدم دلیل بر پذیرش حکم حاکم به قول و مشافهه: و با توجه به این که ما دلیل بر قبول قول حاکم به مشافهه نداریم انهای حکم به مشافهه قابل قبول نیست زیرا حکم بدون علم و دلیل از سوی قرآن و روایات نهی شده است مگر مواردی که به دلیل دیگر خارج شده باشد و ما برای خروج قول حاکم دلیل نداریم.^۱
- ۲- آیهی سی و ششم از سورهی اسراء.^۲
- شیخ طوسی بر این باور که انهای حکم به قول علم آور نیست و ظن آور است و ظن حجت نیست و به آیهی شریفه تمسک کرده است.^۳
- در پاسخ می‌گوییم: ۱- ما دلیل داریم که در دیدگاه مشهور نوشته شد ۲- این چنین نیست که به طور کلی ظن حجت نباشد بلکه ظن در بسیاری موارد همانند شهادت و فتاوی ... حجت است و حکم از قبیل شهادت است و باید پذیرفته شود.^۴

وجه تردد صاحب شرائع

محقق حلی می‌نویسد: «و اما القول مشافهه ... ففی القضاء به تردد» (شرايع الاسلام ۸۸۵/۲) گمان می‌رود وجه تردد و دو دلی ایشان این باشد که قول حاکم به عنوان خبر واحد نسبت به یک موضوع است و در اعتبار خبر واحد بحث و خلاف است، بنابراین برای ایشان در پذیرفته شدن قول حاکم تردید حاصل شده است. در بررسی تردد ایشان می‌آوریم: ۱- برای قبول قول حاکم به اخبار شفاهی دلایلی بیان شد. ۲- گرچه خبر واحد است و لکن این‌گونه از اخبار واحد قابل قبول است و مانند این است که فردی شخصی را وکیل نماید که همسرش را طلاق دهد و آن شخص خبر داد که صیغه طلاق اجرا شده است به خبر آن شخص اعتماد می‌شود و یا این که کسی لباس نجسی را به

^۱ شیخ طوسی می‌نویسد: «دلاینا ان ایجاب قبول قوله یحتاج الی دلیل و لیس علیه دلیل» (کتاب الخلاف، ۲۴۵/۶)

^۲ «و لا تغف ما لیس لک به علم»

^۳ «و قوله لا یوجب العلم فیجب ان لا یقتفیه و لا یحکم به» (الخلاف، ۲۴۵/۶)

^۴ مقدّس اردبیلی پس از بیان شیخ طوسی می‌نویسد: «منع کلیة الکبری فان الظن یتبع فی الشهادت و

الفتاوی و حکم الحاکم من هذا القبیل» (مجمع الفائدة و البرهان ۲۱۰/۱۲)

شخص دیگر داد تا بشوید آنگاه خبر داد که لباس را شستم. به گفته او اعتماد می شود و یا اجیری خبر داد که نمازهای میت را خواندم خبر او حجت است. بنابراین قضاوت از این قبیل است و در نتیجه وجهی برای تردد محقق حلی باقی نمی ماند.

دیدگاه فقها در انهای حکم به شهادت (گواهی دو عادل بر صدور حکم از قاضی اول)

در انهای حکم به شهادت دو دیدگاه گفته شده است: ۱- جواز ۲- عدم جواز شهید ثانی می نویسد: "قد اختلف الاصحاب فی جواز انفاذه للحاکم المنهی عنه الحکم بشهادة الشهود فذهب بعضهم الی عدم جواز ذلك و اخرون الی جوازه (مسالك الافهام، ۱۹/۱۴)" در جواز انهای حکم به شهادت محقق نجفی ادعای عدم خلاف می کند و می نویسد "بلاخلاف محقق اجده فیه (جواهر الکلام، ۱۷۹/۱۴)" و شهید اول ادعای استقرار فتاوی معظم فقها را دارد و می نویسد "و هو الذی استقر علیه فتاوی معظم الفقهاء (غایة المراد، ۷۵/۱۴)" و باور شهید ثانی این است که جواز، مذهب بیشتر علمای اسلام است آن جا که می نویسد "ان القول بجواز انفاذ الحکم علی هذا الوجه مذهب اکثر علماء الاسلام و منهم جملة الاصحاب سيما المتأخرین (مسالك الافهام، ۱۴/۱۴)"

اما برای عدم جواز انهای حکم به شهادت، فقیهی را نداریم که به صراحت بیان کرده باشد و لیکن از ظاهر نوشته های برخی فقیهان به دست می آید که قول به جواز مخالف دارد و بر این باور هستند که انهای حکم به شهادت اعتبار ندارد و لکن این فقها چه کسانی هستند نام برده نشده است.^۱

^۱ علامه حلی می نویسد: "ور بما منع دلک جماعة من علمائنا (مختلف الشیعة، ۴۴۶/۸)" و محقق عاملی می نویسد: "ولولان ظاهر المختلف وجود المخالف لادعینا الاجماع المعلوم ولكن ندعی انعقاد الاجماع المتأخرین (مفتاح الکرامۃ، ۱۷۴/۱)"

دلایل جواز انهای حکم به شهادت

برای اعتبار و جواز انهای حکم به شهادت دلایلی گفته شده است که به بیان و بررسی برخی از آنها بسنده می‌شود:

۱- **عموم دلیل وجوب قبول حکم قاضی:** دلایل و مستندات آنی که برای وجوب قبول حکم قاضی بیان شده است عام است و عمومیت آنها شامل انهای حکم به شهادت نیز می‌شود.^۱

۲- **عموم ادله حجیت بینه:** دلایل و مستندات گفته شده برای حجیت بینه عام است. مانند آیات قرآن، روایات، اجماع (رک، القواعد الفقیهه بجنوردی ۲۱/۳-۱۱؛ العناوین الفقیهه مراعی، ج ۲) و عمومیت آن دلایل شامل انهای حکم به شهادت نیز می‌شود. محقق نجفی می‌نویسد: "و ما دل علی حجیة البینه" (جواهرالکلام، ۱۷۹/۱۴)

۳- **لزوم احتیاط و نیاز نسبت به قبول و نفوذ حکم در شهرهای دوردست:** محقق حلی بر این باور است که در جواز انهای حکم به شهادت نیاز است زیرا نیاز صاحبان حق برای اثبات کردن حق خود در شهرها بسیار است و از سوی دیگر مکلف کردن شاهدان اصلی را برای رفتن به شهرهای دور یا متعذر است و یا سخت پس باید راه چاره‌ای باشد برای گرفتن حق با دوری بدهکاران و هیچ راهی وجود ندارد مگر رساندن احکام به سوی حاکمها و رساندن احکام به حاکمان از حیث احتیاط است طبق آن چه که ما تقریر و تحریر کردیم یعنی حضور دو شاهد هنگام انشای حکم و شهادت و گواهی دادن دو شاهد عادل بر حکم.^۲

^۱ مانند مقبوله عمر بن حنظله که امام (ع) فرمودند "فانی قد جعلته علیکم حاکماً و الراد علینا الراد علی الله (وسائل الشیعه ۹۸/۱۸- باب ۱۱ صفات القاضی حدیث ۱) " و مشهوره ابی خدیجه که امام صادق (ع) فرمودند "اجعلوا بینکم رجلاً قد عرف حلالنا و حرامنا فانی قد جعلته علیکم قاضياً (همان، حدیث ۶) " و توقیع امام زمان (ع) که فرمودند " اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله (همان حدیث ۹) "

محقق نجفی می‌نویسد: "ولعله لعموم ما دل علی وجوب حکمه الذی هو من حکمهم (ع) و لذا کان الراد علیه راداً علیهم (جواهر الکلام ۱۷۹/۱۴) "

^۲ محقق حلی می‌نویسد: "لان ذلك ما تمس الحاجة اليه و اتم ذلك احتیاطاً ما صورناه (شرائع الاسلام ۸۸۴/۲) "

۴- باطل شدن حجج با طولانی شدن مدت زمان اجرای حکم: محقق حلی بر این باور است که اگر انهای حکم به شهادت مشروع و جایز نباشد لازم‌اش از بین رفتن دلایل در زمان‌های طولانی است.^۱

۵- منع از شنیدن بینه منجر به استمرار خصومت در یک واقعه می‌شود: محقق حلی بر این باور است که عدم پذیرش انهای حکم به شهادت منجر به ادامه‌ی خصومت و دعوی در یک واقعه می‌شود زیرا محکوم علیه حکم را به سوی حاکم دیگر می‌برد و اگر حاکم ثانی حکم حاکم اول را جاری نکند نزاع ادامه پیدا خواهد کرد و برای رفع نزاع و خصومت باید شهادت و بینه را پذیرفت.^۲

۶- همانندی نفوذ شهادت شهود با اقرار خصم به حکم حاکم: محقق حلی می‌نویسد: اگر دو طرف دعوی باهم موافقت داشته باشند از سوی حاکمی که برای آن دو حکمی صادر کرده است حاکم دوم آن دو را الزام به اجرای حکم می‌کند پس هم‌چنین است اگر اقامه بینه شود زیرا بینه ثابت می‌کند چیزی را که مدعی علیه اقرار کرده است.^۳

نقد و بررسی دلایل

گمان می‌رود همه دلایل گفته شده خالی از مناقشه است بنابراین حکم به اعتبار آنها به بینه قابل قبول است و معارض ندارد و با شهادت بینه حکم قاضی اول در نزد قاضی دوم ثابت می‌شود. لکن بهترین دلیل عموم ادله حجیت بینه است زیرا عقلاً شهادت یک عادل را می‌پذیرند تا چه رسد به شهادت دو عادل و اگر فرض کنیم که شارع مقدس از خبر واحد و شهادت او منع کرده است دلیلی بر رد و منع شارع از پذیرش شهادت بینه وجود ندارد و به طور کلی می‌گوییم دلیل بر مشروعیت انهای حکم به شهادت این است که از حکم حاکم باید پیروی شود و به مقتضای آن باید عمل کرد و حکم حاکم اول در نزد حاکم ثانی نافذ است چه به اقرار ثابت شود و چه به بینه و شهادت.

^۱ ایشان می‌نویسد: "لولم یشرع انهاء الاحکام بطلت الحجج مع تطاول المدد" (همان‌جا)

^۲ ایشان می‌نویسد: "لان المنع من ذلك يؤدي الى استمرار الخصومة في الواقعة الواحدة بان يرافعه المحكوم عليه الى الاخر فان لم ينفذ الثاني ما حکم به الاول اتصلت المنازعة" (همان‌جا)

^۳ "لان الغريمين لو تصادقا ان حکم عليهما الزمهما الحاكم ما حکم الاول فكذا لو قامت بینه لانها تثبت مالواقر الغريم به لزوم" (شرائع الاسلام، ۲/۸۸۴)

دیدگاه فقیهان در انهای حکم به اقرار (اقرار محکوم به حکم قاضی اول در حضور قاضی دوم)

اگر دوطرف نزاع نزد قاضی دوم نسبت به صدور حکم از قاضی اول اقرار کنند همه‌ی فقیهان این اقرار را نافذ و معتبر می‌دانند و قاضی دوم برطبق حکم قاضی اول باید عمل کند. محقق نجفی (جواهرالکلام، ۱۱۰/۱۴) و امام خمینی (تحریرالوسیله، ۴۳۵/۲) و محقق تبریزی (اسس القضاء والشهادة، ۲۶۵) و دیگر فقیهان به اعتبار اقرار در حکم تصریح کرده‌اند.

دلایل جواز و اعتبار انهای حکم به اقرار

۱- اجماع: مرحوم محقق در جواز و اعتبار ادعای اجماع کرده است و می‌نویسد: "الغریمین لوتصادقا ان حاکماً علیهما الزمهما الحاکم الاخر ما حکم به الاول اجماعاً" (جواهرالکلام ۱۱۰/۱۴)

۲- عموم نفوذ اقرار عاقل نسبت به خود، محدث حر عاملی می‌نویسد: "روی جماعة من علمائنا فی کتب الاستدلال عن النبی (ص) انه قال: «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز» (وسائل الشیعه ۱۶- باب ۱۳ کتاب الاقرار ۱۱۱)

بنابراین غریم و خصیم اقرار به حکم کرده است و عموم اقرار عقلا شامل این اقرار می‌شود و بدون شک نافذ و معتبر خواهد بود.

در پایان یادآور می‌شود که فقهای عظام در انهای حکم، فروعی نوشته‌اند که با توجه به طولانی شدن مقاله به بحث و نقد و بررسی آن موارد پرداخته نشده است و فروع مقاله تحقیق مستقلی را می‌طلبد.

نتیجه‌گیری

پس از بیان و مستندات فقهای عظام و نقد و بررسی آن، نتیجه‌های زیر به دست می‌آید:

۱- انهای حکم به کتابت مطلقاً جایز است بدون تفاوت میان حق الله و حق الناس و سخن ابن جنید که انهای حکم به کتابت را فقط در حق الناس جایز می‌داند صحیح نیست.

- ۲- انهای حکم به قول جایز است و دلایل گفته شده از سوی شیخ طوسی مبنی بر عدم جواز مردود است و تردد علامه حلی در جواز انهای حکم به قول بدون وجه است.
- ۳- در انهای حکم به شهادت دو دیدگاه گفته شده و لکن دیدگاه حق جواز است و برای قول به عدم جواز فقیهی را پیدا نکردیم.
- ۴- انهای حکم به اقرار را همه فقیهان جایز و معتبر می‌دانند و قاضی دوم بر طبق حکم قاضی اول حکم را اجرا می‌کند.

📖 فهرست منابع و مأخذ:

- * قرآن کریم
- ۱- آشتیانی، محمدحسن، کتاب القضاء، منشورات دارالهجره، ایران، قم چاپ دوم ۱۳۸۳
- ۲- آشوری، عمر، آئین دادرسی کیفری، تهران، چاپ سمت، ۱۳۸۳
- ۳- آل بحر العلوم، سید محمد، بلغه الفقیه، چاپ چهارم، مکتبه الصادق، تهران، ۱۳۶۲ ه ش
- ۴- اسکافی ابی الجنید، محمدبن احمدبن کاتب بغدادی، مجموعه فتاوی ابن جنید، گردآورنده پناه اشتهاردی، علی، دفتر انتشارات اسلامی قم، چاپ اول ۱۴۱۴ ه ق
- ۵- الاردبیلی (مقدس) احمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان، مؤسسه نشر اسلامی، قم بی تا
- ۶- الحر لعاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان بی تا
- ۷- الحسینی العاملی، سید محمدجواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، دارالاحیاء التراث العربی - بی تا
- ۸- الطوسی، ابن جعفر محمدبن الحسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ه ش
- ۹- _____ ، _____ ، المبسوط فی فقه الامامیه المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه
- ۱۰- _____ ، _____ ، کتاب الخلاف، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ه ش
- ۱۱- العاملی، الشهید الثانی، زین العابدین علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، تحقیق و نشر مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول ۱۴۱۹ ه ق

- ۱۲- الحلی (علامه)، الحسن بن یوسف بن مطهر، **مختلف الشیعه فی احکام الشریعة**، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، المطبعة مكتب الاعلام الاسلام، الطبعة الاولى ۱۴۱۷ قمری، ۱۳۷۵ شمسی.
- ۱۳- الحلی (محقق)، ابوالقاسم، نجم الدین جعفر بن الحسن، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، انتشارات استقلال تهران
- ۱۴- النجاشی الاسدی الکوفی، **ابی العباس احمد بن علی**، رجال النجاشی، دارالاضواء بیروت چاپ اول ۱۴۰۸ هـ ش، ۱۹۸۸ م
- ۱۵- انصاری، مرتضی، **رسائل فقیهیه**، چاپ اول ۱۴۱۴، چاپ باقری
- ۱۶- بجنوردی، محمدحسن، **القواعد الفقیهیه**، ناشرالهادی، بی تا
- ۱۷- تبریزی، جواد، **اسس القضا و الشهاده**، مؤسسه الامام الصادق (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ ق
- ۱۸- خمینی، سید روح الله، **تحریر الوسیله**، انتشارات دارالعلم، ایران قم چاپ ششم، ۱۳۷۴
- ۱۹- سبحانی، جعفر، **کلیات فی علم الرجال**، ترجمه ی قلی پور، مسلم، و روحی علی اکبر، چاپ اول انتشارت قم، ۱۳۸۰
- ۲۰- _____، _____، **نظام القضا و الشهادة فی الشریعة الاسلامیة الغراء**، مؤسسه امام صادق، چاپ اعتماد، ایران، قم، ۱۳۷۶، ۱۴۱۸ ش.ق.
- ۲۱- شهید اول، محمد بن مکب ابن محمد، **غایة المراد فی شرح نکت الارشاد و حاشیة الارشاد**، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی - قم - چاپ اول ۱۴۲۱، ۱۳۷۹
- ۲۲- طباطبایی یزدی، سیدکاظم، **العروة الوثقی**، منشورات مکتبه الداوری، قم، بی تا
- ۲۳- مامقانی، عبدالله، **تنقیح المقال فی علم الرجال**، تحقیق، مامقانی، محیی الدین، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث چاپ اول ۱۴۲۴ هـ ق چاپ ستاره قم
- ۲۴- مراغی، سیدمیر عبدالفتاح، **العناوین الفقیهیه**، انتشارات جامعه مدرسین ۱۴۱۷ هـ ق
- ۲۵- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، **فقه القضاء**، قم، مؤسسه نشر دانشگاه مفید، ۱۴۲۳ هـ ق، چاپ دوم
- ۲۶- نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، مؤسسه المرتضی العالمیة بیروت، لبنان - چاپ اول ۱۴۱۲ هـ ق